

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۴ هـ.ق - پیام آوران عشق)

### خطبه‌ی شب دهم (شب اول شهادت امام حسین (ع)) ۵ آذر ۹۱

سلام بر الله، پروردگار یکتا و توانا، مدبر امور زمین و آسمان، برپا کننده‌ی کرسی عدل و قضاوت؛ بی‌فروغ کننده‌ی خورشید و ماه و برکننده‌ی فلک دوار؛ امان دهنده به بندگان خویش؛ بندگانی که طوق اسارت شیطان را از حلقه‌ی جانشان دور کردند تا انوار پروردگار عالم متجلی شود و فروغ انوار روحشان بر ظلمت جهل همانند هزاران خورشید در پهنه‌ی آسمان نور افشانی کند و عالم در پرتو محبتشان از غربت نجات یابد. کیستند پرچم‌داران توحید الهی که کتاب آسمانی قرآن کریم فرمان اطاعت از آنان را همچون اطاعت از پروردگار نام می‌برد و نام با جلالت و کبریایی‌اش را با نام پیامبرانش و امامان در هم می‌آمیزد و می‌فرماید: از من و پیامبر و امامم اطاعت کنید؟ هیئات که هرگز این فرمان بر صفحه‌ی عالم شکوفا نشده و اطاعت‌گران را اندک خواند و طغیان‌گران و ستمگران را در کثرت بسیار و در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۰۰ فرمود: ناپاک و پاک برابر نیستند هر چند فراوانی ناپاک تو را به اعجاب افکند پس ای خردمندان، از خدا بترسید باشد که رستگار گردید؛ خردمند کیست؟ آیا عقلی که توان درک حق از باطل را ندارد می‌تواند خود را پاک بخواند؟ خرد جانی که خرقة‌ی اطاعت ستمکاران را بر تن می‌پوشاند و برای چند صباحی خودفمایی، به رنگ و بوی آنان بها می‌دهد خردمند است؟ او بی‌خردی خوار و زبون است که جانش در بند اسارت نفس شیطانی‌اش او را از محبت خالقش به برهوتی ظلمانی دعوت می‌کند تا هم‌نشین نفس شیطانی‌اش باشد مانند بی‌خردانی که آینه‌ی انوار پروردگار عالم را به کرسی باطل دعوت کردند و او ارکان این تخت شیطانی را تا قیامت از بنیان ویران نمود و میراث‌دارانش را به حقیقتش آراست تا آیندگان، کوی حق را بشناسند و از بی‌خردان بگریزند.

کاروان حق با طلوع صبح ۲۵ محرم آماده‌ی حرکت به طرف شام می‌شود. امام سجاد (ع) می‌فرمایند: هنگامی که از مکه خارج شدیم در یکی از منزلگاه‌ها پدرم حسین، رو به یاران کرد و فرمود: ما زائرانِ کعبه، از حج به طرف هدفمان در حرکتیم و کعبه‌ی دیگری که سازنده‌ی آن دست‌های توانای شماست منتظر برپا شدن است؛ مصالح این کعبه از جنس سنگ نیست ولی استقامتش همانند سنگ است؛ او همگان را به قبله‌ی خویش دعوت خواهد نمود و زائرانش احرام خون خواهند پوشید؛ لباس این کعبه سرخ است و غسلش لیبکی همانند پیمان با پروردگار عالم در الست دارد تا زمان، این کعبه را در سینه‌ها حفظ کند و میراث‌برانش، کلیدداران این کعبه باشند. امام به یاران می‌فرمایند: اینک بانوانی توانمند و کودکانی صبور، این امانت باشکوه را به همراه جانشان به سرزمین کفر و ستم می‌برند تا یارانمان آثارش را همچون گنجی تمام نشدنی در خانه‌ی جانشان به امانت نگه دارند. با شنیدن سخنان شیوای امام، همسر مسلم بن عقیل به امام می‌گوید: ای فرزند رسول خدا، آنچه در اختیار جانم دارم به این کعبه هدیه خواهم کرد و همانند مولایم حسین درفش حق را بر دوش خواهم کشید تا آیندگان شاهد کعبه‌ی دلی باشند که کودکان خردسالش را به استقامت فرمان داده و حق را بر جانشان مقدم داشته است. بانوان با سخنان شیوای خود امامشان را حمایت می‌کنند و امام برایشان دعا می‌کنند.

کاروان به غروب روز ۲۵ محرم می‌رسد و شب شاهد نجواهای ملکوتی کاروان جای خود را به صبح روز ۲۶ محرم می‌بخشد. کاروان به مرز شام نزدیک می‌شود و آبادی بسیاری در سر راه مشاهده می‌گردد. کمی به ظهر مانده به یکی از این آبادی‌ها می‌رسند. مردم به طرف راهبانان امام می‌آیند و می‌پرسند: چه بازرگانان با صلابتی هستید! متاعشان چیست؟ و آنان پاسخ می‌دهند: میراث داران رسول خدا هستند که به دربار یزید می‌روند. پیرزن کهن‌سالی به طرف حضرت زینب می‌رود و می‌گوید: من چشمانم را از دست داده‌ام ولی بوی زینبم را می‌شناسم؛ بگو آیا تو همان هستی؟ حضرت زینب او را که کنیز باوفایی در خانه‌ی ایشان بود به خاطر می‌آورد؛ در حقیقت دعا می‌کند ولی او از حضرت جدا نمی‌شود و با کاروان همراه می‌شود.

روز ۲۶ محرم هم به شب می‌رسد و هم سفران آماده‌ی استراحت می‌شوند. نغمه‌های مناجات حضرت زینب کبری صوتی همانند حضرت داوود نبی دارد که همه‌ی هستی را در خود جمع می‌کند و آن شب هم باز به صبح روز ۲۷ محرم پیوند می‌خورد. همگی آماده‌ی حرکت می‌شوند. حضرت رقیه به کنار پیرزنی که به همراه کاروان است می‌رود و می‌فرماید: عمه‌ام زینب در حقت دعا کرد تا چشمانت بینا شود اینک می‌توانی مرا ببینی. اشک در چشمان این پیرزن سال‌خورده مانند سیلابی است که بر خاک روان است؛ دست‌های کوچک رقیه را می‌گیرد و می‌گوید: آن وقت که اراده کردی تا تو را ببینم بینا شدم، ای دختر مولایم، چگونه پروردگار را سپاس گویم؟ حضرت رقیه می‌فرماید: مانند من که به امر برادرم تا دیدار پدرم باید صبور باشم.

کاروان به ظهر روز ۲۷ محرم می‌رسد و خبر رسیدنش شام را بی‌تاب می‌کند. مأموران یزید لعنت الله علیه به بیرون شام برای بردن امام می‌آیند و در غروب روز ۲۷ محرم به دور کاروان حلقه می‌زنند، امام می‌فرمایند: ما خود به دربار یزید خواهیم آمد و مشایعت شما زحمت راه را بیشتر می‌کند؛ ولی نمی‌پذیرند و کمی جلوتر اتراق می‌کنند. صدای مناجات و تلاوت قرآن کریم در صحرا می‌پیچد و مردگانِ قبرها، جانشان را می‌گشایند تا از آن انوار، قلبشان متنعم شود و همان شبانه از گرد کاروان می‌گریزند و به دروازه‌ی شام می‌روند.

و امانت کربلا آرام آرام به مقصد خویش نزدیک می‌شود تا آثار قدرت‌ش کاخ ظلم را از بنیان برکند و ویرانه‌اش مرهمی باشد بر دل سوخته‌ی عاشقان حق که منتظرند تا شب ظلمانی تنهایی‌شان به صبحی نویدبخش از بارگاه پروردگارشان پیوند بخورد تا در سایه‌اش باطل نابود شود و دل مجروح از داغ فرزندان خاندان رسالت در عطر وجودش به گلستانی بدل گردد که آن گلستان را در گنجینه‌ی قلبش به پیشواز می‌رود و باز فریاد می‌زد: ای مولای من یابن الحسن:

**اللهم عجل لولیک الفرج**